



کتابخانه
تخصصی
ادبیات

پژوهشگر ارجمند

برخی از صفحات کتاب حاضر (شناسنامه، فهرست و تعداد کمی از صفحات آغازین کتاب) برای استفاده بهتر و آشنایی بیشتر شما با کتاب بارگذاری شده است.

بدیهی است به دلیل رعایت حقوق مولف و ناشر تمام صفحات کتاب در دسترس نخواهد بود.

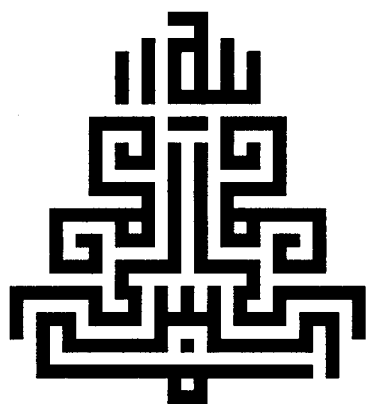
نور اللمعات في التفسير ومقتصر

تأليف الشيخ الفاضل
ميرزا محمد باقر

مقدمه، تصحيح و توضيح

دکتر خیرالله محمودی







www.molapub.com



[molapub](https://www.instagram.com/molapub)



<https://t.me/molapub>

نفس المهدية والولاية ومصداقها

شيخ الإسلام ابن تيمية رحمه الله

مقدمه، تصحيح و توضیح

دکتر خیرالله محمودی

دانشیار بخش ادبیات دانشگاه شیراز



انتشارات مولی

سرشناسه: زرگر اصفهانی، نجیب‌الدین رضا، - ۱۰۸۰ق.
 عنوان و نام پدیدآور: نورالهدایه و مصدرالولاية/ نجیب‌الدین رضا جوهری تبریزی اصفهانی
 مقدمه، تصحیح و توضیح خیرالله محمودی
 مشخصات نشر: تهران: مولی، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: سی و دو، ۲۶۴ ص: ۵/۲۱۰۵/۱۲ س.م
 شابک: 978-600-339-119-2
 وضعیت فهرست نویسی: فبا
 موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
 موضوع: Mysticism -- Early works to 20th century
 موضوع: تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
 موضوع: Sufism -- Early works to 20th century
 موضوع: اصول دین -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
 موضوع: Pillars of Islam -- Early works to 20th century
 شناسه افزوده: محمودی، خیرالله، ۱۳۳۶ - مقدمه نویسی
 رده بندی کنگره: BPT۸۶
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۳۱۱۳۵



انتشارات مولی

تهران: خیابان انقلاب - چهارراه ابوریحان - شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۶۶۴۰۹۲۴۳ - نمابر: ۶۶۴۰۰۰۷۹

وب سایت: www.molapub.com • اینستاگرام: molapub • تلگرام: molapub • ایمیل: molapub@yahoo.com

نورالهدایه و مصدرالولاية • شیخ نجیب‌الدین رضا جوهری تبریزی اصفهانی

مقدمه تصحیح و توضیح: دکتر خیرالله محمودی، دانشیار بخش ادبیات دانشگاه شیراز

چاپ اول: ۱۳۹۸ = ۱۴۴۱ • ۵۲۰ نسخه • ۳۰۴/۱
 ۹۸

شابک: 978-600-339-119-2 ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۹-۱۱۹-۲

خوشنویسی جلد: استاد حمید عجمی • حروفچینی: درپچه کتاب • چاپ: دیدآور • صحافی: نوری

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



۱،۱۰۰،۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

هفت		پیش‌گفتار
نه		مقدمه مصحح
نه	نورالهدایه و مصدرالولایه (۴۳۵-۳)	
۳		دیباچه
۱۰		مقدمه
۳۳	اصل اول: در بیان چگونگی آفرینش و سبب تکلیف بر انسان	
۴۶	اصل دوم: در بیان طبقات علم و علما و معرفت و عرفاء	
۶۸	اصل سیم: در بیان عجز عارف حقیقی در معرفت ذات‌الله	
۸۶	اصل چهارم: در بیان اصول دین به طریق تحقیق	
۸۶	فصل اول: در توحید ذات‌الله سبحانه و تعالی	
۱۰۰	فصل دوم: در بیان عدل	
۱۰۸	فصل سیم: در اثبات نبوت	
۱۲۵	فصل چهارم: در اثبات امامت	
۱۲۴	فصل پنجم: در معاد	
۱۸۶	اصل پنجم: در ذکر صراط مستقیم و چگونگی خلع بدن	
۲۱۷	اصل ششم: در بیان فرق میان مذاهب باطله و حقه و وجه تسمیه اهل صفه	
۲۴۰	اصل هفتم: در مراتب بیست و هشت‌گانه	
۲۴۰	فصل اول: در بیان اصطلاح اهل شریعت غزا و حکمای اهل نظر	
۲۵۴	فصل دوم: در بیان صفت مجذوبان سالک و سرور ایشان	
۲۵۹	فصل سیم: در بیان تجلیات اربعه	
۲۶۵	فصل چهارم: در بیان اطوار سبعة سبع‌المثنائی	
۲۸۷	فصل پنجم: در صفت زندگانی کامل	
۲۹۰	فصل ششم: در تنبیه سالک و طلب مربی و تحصیل آن	

۲۹۵	فصل هفتم: در بیان قوه عملی که بالقوه انسان است
۳۰۰	فصل هشتم: در بیان آن چیزی که لازمه قرب و وصول انسان است
۳۰۳	فصل نهم: در بیان صفت مؤمنان بالله که اخلاص آورده‌اند
۳۰۹	فصل دهم: در بیان فضیلت ذکر حق تعالی مطلقاً
۳۱۱	فصل یازدهم: در بیان ذکر جلی
۳۱۵	فصل دوازدهم: در بیان ذکر خفی و فضیلت آن
۳۱۹	فصل سیزدهم: در بیان خلوت و آداب آن
۳۲۴	فصل چهاردهم: در بیان چگونگی دل و طریق روشن گردانیدن آن
۳۳۵	فصل پانزدهم: در بیان نیت و تمنای سالک و چگونگی مجاهده با نفس
۳۴۰	فصل شانزدهم: در بیان احتیاج به تربیت پیر کامل
۳۴۷	فصل هفدهم: در بیان چگونگی حالات و واردات
۳۵۷	فصل هجدهم: در تحقیق تواجد و وجد و وجود و تنبیه سالک
۳۶۳	فصل نوزدهم: در بیان حال صوفیان صورت ظاهر و مدعیان مرتبه کمال
۳۷۲	فصل بیستم: در بیان دستور واقعات نومأ او یقظه و ظهور واردات غیبی
۳۷۶	فصل بیست و یکم: در بیان مباح بودن صوت حسن
۳۸۱	فصل بیست و دوم: در بیان فرق میان معجزات انبیاء و کرامات اولیاء
۳۸۹	فصل بیست و سوم: در بیان تحصیل (مراقبه)
۳۹۴	فصل بیست و چهارم: در بیان توکل و نشان صاحبان مقام و صبر
۳۹۸	فصل بیست و پنجم: در بیان شناختن روح و نفس و اصل فطرت ایشان
۴۰۲	فصل بیست و ششم: در بیان فضیلت «محبت» و اثر آن
۴۰۷	فصل بیست و هفتم: در بیان تحقیق سخنان بی‌خودانه اهل الله
۴۱۰	فصل بیست و هشتم: در بیان وحدت وجود به طریق حق
۴۱۶	خاتمه
۴۳۷	نسخه بدل‌ها
۴۴۵	فهرست آیات
۴۴۸	فهرست احادیث
۴۵۲	فهرست اشعار
۴۶۱	فهرست اعلام
۴۶۳	منابع

هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيد

پیش‌گفتار

آثار مکتوب اولیاء الهی تبلور عینی عرفان نظری و عملی است. سخنان آن‌ها نه تنها از ذهن و قادشان تراوش کرده، بلکه نتیجه مشاهدات باطنی و الهامات قلبیشان است. این آثار، حاوی رموز عرفانی است که برای محققین و اندیشمندان بهترین مرجع و برای سالکان طریق الی‌الله چراغ راه سلوک است.

کتاب «نورالهدایه و مصدرالولایه»، اثر جناب شیخ نجیب‌الدین رضا جوهری تبریزی اصفهانی، از عارفان بزرگ عصر صفویه است. این کتاب مشحون از نکات مهم عرفانی است که قبل از وی کمتر کسی به آن پرداخته است و هر کدام از مطالب مطرح شده نیاز به شرح وافی و کافی دارد.

این کتاب با توفیق الهی و عنایت اولیاءش تصحیح و شرح گردید؛ هر چند شرح جامع مطالب این اثر در توان این تصحیح نبود، اما سعی بر آن شد تا نکاتی که خوانندگان بیشتر به آن نیاز دارند، شرح و توضیح داده شود و همچنین چون خوانندگان آثار عرفانی غالباً طبقات مختلف جامعه هستند و بیشتر به متن و توضیح نکات عرفانی توجه می‌کنند؛ بنابراین برای استفاده بهینه از این اثر، شرح و توضیح مطالب در پاورقی ذکر و اختلاف نسخ در پایان کتاب قرار داده شد؛ بر همین اساس شماره‌های اختلاف نسخه‌ها در علامت [] و به صورت متوالی در متن مشخص گردید تا وجه تمایزی با شماره‌های پاورقی باشد. در بخش تعلیقات، فهرست آیات، احادیث، اشعار و اشخاص تنظیم شده است.

در این جا باید اعتراف کنم که در این کار لغزش و یا نقص وجود دارد؛ لذا از خوانندگان بزرگوار انتظار دارم که آن را به دیدهٔ اغماض بنگرند و بنده را از راهنمایی‌های خود محروم نگردانند.

الا ای خردمند پاکیزه خوی	خردمند نشنیده‌ام عیب جوی
قباگر حریر است و گر پرنیان	به ناچار خشوش بود در میان
توگر پرنیانی نیابی مجوش	کرم کار فرما و خشوش بپوش

(سعدی)

در پایان بر خود واجب می‌دانم که بعد از حمد بی‌حد و سپاس بی‌عد حضرت حق را از بزرگواری که در انجام این کار بنده را همراهی و همیاری کردند سپاسگزاری کنم؛ به ویژه دوست بسیار بزرگواریم جناب آقای سید احسان‌الله عظیمی که در معرفی و فراهم کردن نسخه‌ها بنده را یاری کرده‌اند؛ سرکار خانم مریم بانو بردبار و محمودآبادی که در مقابله کردن نسخه‌ها با بنده همراهی کردند؛ سرکار خانم فاطمه موسوی و سلما محمودی (دخترم) که زحمت تنظیم فهرست‌ها را برعهده گرفتند؛ سرکار خانم منقوش که متن کتاب را حروف‌چینی رایانه‌ای کردند و همهٔ عزیزی که به نحوی، بندهٔ حقیر را در این کار یاری کردند.

این همه گفتیم لیک اندر بسیج	بی‌عنایات خدا هیچیم، هیچ
بی‌عنایات حق و خاصان حق	گر ملک باشد سیاه هستش ورق

چهارم آبان ماه یکهزار و سیصد و نود و هفت
برابر با نهم ماه صفر یکهزار و چهارصد و چهل
دانشگاه شیراز
خیرالله محمودی

مقدمه مصحح

قرن دهم تا پایان دوره صفویه

عهد صفوی اگرچه با نهضت گروهی از صوفیان آغاز شد، و لیکن دوره‌ای نامساعد برای حال تصوّف است و هرچه به پایان آن نزدیک‌تر می‌شویم، این نابسامانی را بیش‌تر و روشن‌تر مشاهده می‌کنیم و به وضعی نامطلوب برمی‌خوریم. برای وضع نامطلوب تصوّف در این عهد، دو علت اصلی را می‌توان نام برد:

(۱) چیرگی صوفیان صفوی (۲) غلبه علمای قشری.

۱. دسته‌ای از صوفیان صفوی در زمان قیام و توسعه قدرت شاه اسماعیل و پسرش شاه طهماسب به جنبه تربیتی تصوّف توجه نداشتند و نه تنها از مقاصد عالی آن بی‌خبر بودند، بلکه به آن اعتقادی عامیانه می‌ورزیدند و از آن اطاعتی ناآگاهانه می‌کردند و چون به طریقت مشایخ خود جاهلانه عقیده داشتند، هر جریان اعتقادی دیگر را در این راه مردود می‌شمردند و کمر به نابودی آن می‌بستند.

صوفیان ترکمان که شامل طوایف نه‌گانه شاملو، روملو، استاجلو، تکلو، ذوالقدر، افشار، قاجار، ورساق و صوفیه قرچه‌داغ می‌شد، به سبب تاج حیدری خویش که کلاه سرخ رنگ دوازده ترکی بود، «قزل بورک» یا «قزل‌باش» خوانده می‌شدند و شاه اسماعیل را به عنوان شیخ و مرشد کامل خود می‌دانستند و به او اعتقاد راسخ داشتند.^۱ با استقرار و تحکیم دولت صفوی، صوفیان شمشیرزن که سرکردگان طوایف

۱. دنباله جست‌وجوی تصوّف در ایران، ص ۲۳۰.

قرل‌باش و اتباع آن‌ها بودند، مشایخ و مناصب دولت تازه‌بنیاد را قبضه کردند و به دلیل رقابت‌ها و اختلاف‌هایی که پیش آمده بود، به کشتار مخالفان خود پرداختند و نادانسته به سست کردن نهضت اصلی خود که به هر صورت بر بنیاد تصوّف استوار بود، دست زدند.^۱

۲. مبارزه علمای مذهبی اسلام به ویژه شیعه، با صوفیان امری تازه نبود، جنگی دیرینه بود که از قرن‌های پیشین شروع شده و بدین عهد رسیده بود. در اوایل حکومت صفوی که هنوز عالمان شیعی به قدرت تمام خود نرسیده بودند، صوفیان کم و بیش از تعرض آنان رنجی نمی‌بردند و گاه در میان عالمان دین و در بین حکیمانی که تألیفاتی در برخی از دانش‌های شرعی داشتند، تمایل به عرفان و وارد شدن در بحث‌هایی از قبیل یگانگی هستی، گرایش به عشق، مکاشفه عرفانی و مانند این‌ها را می‌توان مشاهده کرد. اما با قدرت گرفتن علمای اسلام و فقهای شیعه در نیمه دوم عهد صفوی، مبارزه با اندیشه گران، فیلسوفان و صوفیان و حتی اهل اجتهاد آغاز شد و کتاب‌های متعددی در رد صوفیه تألیف شد، از جمله: «الفوائد الدینیة فی الرد علی الحکماء و الصوفیة»، «ملاذ الاخیار»، «تحفة الابرار» تألیف محمد طاهر بن محمد حسین قمی و «الرد علی الصوفیة» از شیخ محمد حسن، معروف به حرّ عاملی که در آن یک هزار حدیث در طرد اهل تصوف نقل کرده است. وی حتی با فقهای اصولی نیز مخالف بود.

هرچند که ستیزه‌جویی عالمان مذهبی از نیمه دوم عهد صفوی با تصوّف و صوفیان سخت و طولانی بود؛ اما نتوانست این جریان خاص فکری و ذوقی را براندازد.

سلسله‌های مهم تصوّف که در این دوره فعالیت داشتند:

۱. سلسله نوربخشیه ۲. سلسله نعمت‌اللهیه ۳. سلسله ذهبیه کبرویه.
- سلسله ذهبیه از دوره صفویه به بعد به دلیل ظهور چهره‌های بزرگ عرفانی علمی؛ همچون شیخ نجیب‌الدین رضا جوهری، سید قطب‌الدین نیریزی، میرزا

ابوالقاسم شریفی ذهبی (راز شیرازی) و ... دارای چهره شاخص عرفانی و علمی در میان دیگر سلسله‌های عرفانی گردید.

شرح احوال نجیب‌الدین رضا، جوهری تبریزی اصفهانی

شیخ نجیب‌الدین رضا تبریزی از عارفان بزرگ عصر صفوی و سی‌امین قطب سلسله ذهبیه در سال ۱۰۴۷ در اصفهان متولد شد.^۱ وی زادگاه خویش را اصفهان دانسته و یادی از تبریز ننموده است. نام پدرش ابوحامد، محمدبن محمد تبریزی است. آقا محمد هاشم درویش، پدر و نسب وی را به شیخ فخرالدین ابراهیم عراقی همدانی (وفات ۶۸۸ هـ) شاعر نامی و عارف بزرگ نسبت می‌دهد و می‌گوید:

در نسب ز اولاد فخرالدین بود	زین سبب آن شه نجیب‌الدین بود
نابدانی کو ز نور مرتضاست	هم نظر کرد علی موسی‌الرضاست ^۲

نام او محمد رضا است و «نجیب‌الدین» لقب طریقتی وی می‌باشد. آقا محمد هاشم ضمن وصف او، نام «نجیب‌الدین» را لقب وی بیان می‌کند.

بعد ایشان بُد نجیب‌الدین رضا	ایسن لقب دادش علی مرتضی
قائل سبع‌المثنائی است او	جلد هفتم مثنوی ز اسرار هو
اصلش از تبریز شمس‌الدین بدان	هست مولود وی اندر اصفهان
بوده او مجذوب و سالک حق صفت	هفت دیوانش بسود در معرفت
در شریعت، در طریقت بی‌نظیر	در حقیقت شیر یزدان است شیر ^۳

شیخ نجیب‌الدین نیز در کتاب «سبع‌المثنائی» به طور غیر مستقیم از اسم ارشادی که پس از ریاضت‌ها و طی منازل سلوک به او داده شده، یاد کرده، ولی نام مشخصی را برای خود نمی‌برد.

۱. تاریخ تولد نجیب‌الدین با استناد به گفته‌ی علی‌نقی استهباناتی جانشین وی در ص ۱۸۴

برهان المرتاضین است. ۲. ولایت‌نامه، نسخه خطی؛ ص ۶۶.

۳. همان؛ ص ۶۷.

طی اطرار حقیقت چون بشد گشتم از خود بی خود و رستم ز خود
سرفراز عالم معنی شدم رسته تمکین و تلوین آمدم
«اسم ارشادم» بلند آورد گفت طاق گشتی با من ار بودی تو جفت
در رخم بگشود باب از این رشاد در کفم طومار ممتازان نهاد^۱

در تذکره‌های «ریاض‌العارفین»، «ریحانة الادب»، «تذکرة القیور»، «الذریعه» و «مجمع‌الفصحا»، درباره شرح حال این عارف بزرگ شاعر به اختصار مطالبی ذکر شده است و به معرفی نام و طریقت و پیر و مراد و آثار وی پرداخته‌اند.

هدایت نیز در تذکرة «ریاض‌العارفین»، نجیب‌الدین را از اماجد مجذوبین و اکابر محبوبین معرفی می‌کند که پس از جذبہ رو به عرفان و سلوک آورده است.^۲ چنین به نظر می‌رسد که نجیب‌الدین در میان هم‌کیشان و اطرافیان خود از محبوبیت فراوان برخوردار بوده و از نظر مقام و منزلت معنوی جایگاه خاص خود را داشته؛ به گونه‌ای که درباره وی شعر نیز سروده‌اند. مظفر علی‌شاه نعمت‌الهی، در مثنوی «بحرالاسرار»، اشعاری در مدح وی می‌گوید:

صبح یوم السبت شوال‌الکریم عارض مشتاق، سلطان عظیم
قصه سبع‌المثنائی مثنوی از کلام شه نجیب معنوی
شه نجیب‌الدین رضاشاه ولی مرشد راه رضا، سلطان علی
اندر آن عالی محل مذکور شد حضرت مشتاق از آن مسرور شد
وصف و مدح آن کتاب مستطاب گشت جاری ز آن شه مالک رقاب
اشتیاق استماع آن کلام ساخت ظاهر آن شه عالی مقام
اذن رخصت یافت ز آن حضرت صدور که بخوان سبع‌المثنائی در حضور^۳

شیخ نجیب‌الدین، شرح حال خود را در صفحه ۴۲۰ همین کتاب (نورالهدایه) چنین آورده است:

۱. سبع‌المثنائی، ص ۳۷۰.

۲. ریاض‌العارفین، ص ۱۳۳.

۳. ذهبیه، تصوف علمی، آثار ادبی، ج ۱؛ ص ۵۱۹.

«بدان که سرآمد احوال بنده این بود: در سن چهارده سالگی که به خدمت مربی خود مشرف شدم، از اقوام و نزدیکان بنده هرکه مانع راه می‌شد، حق تعالی او را به وسیله‌ای دفع می‌کرد، تا آن‌که جمعی از ایشان در خواب دیدند که حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمود: فلانی را (که این فقیر باشد)، بگویند که از آخوند مربی خودش جدا نشود که سخن او سخن ماست و به مشهد ما بیاید. چون بدین واقعه خود نیز رسیدم، عمل نموده، بعد از هفت سال دیگر که گذشت، چنان دیده شد [در عالم رؤیا و خواب] بعد از آن که یک خلع بدین بدن واقع گردیده بود که آن امام مفترض الطاعة، علی بن موسی الزضا علیه‌السلام را که حاضر شدند و شیخ این فقیر را نیز حاضر گردانیدند و مرید کامل او که میر سید محمد قاینی بود، نیز حاضر شد، فرمودند که ما چهارصد سال است که ولایت خود را در ۲۲ سالگی به کسی نداده‌ایم و الحال به امرالله بدین طفل ارزانی داشتیم و انگشت مبارک را به طرف آسمان حرکت دادند؛ چون این کمینه نظر کرد بی‌حجاب عرش را دید که در قائمه او قنادیل بسیار آویخته و این‌ها جان دارند و در پای هر قندیلی، غلّی آویخته که عرش به نور آن روشن است و چون آن ولی‌الله اشاره نمودند به عرش، دیدم که از پای یک قندیلی، علمی فرود آمد، روی زمین بدان علم روشن گردید؛ حضرت آن علم را به قبضه قدرت درآورده و در پیش کمر این فقیر محکم گردانید و فرمود که مترس که خدای تعالی تو را محافظت فرماید و ما یاری تو می‌کنیم و یاری‌کننده تو یاری‌کننده ماست، و هیچ ضرر به تو نرسد؛ چنان که تویی با قبول حق که آن قبولی باعث قرب تو شده و آهسته چیزی گفتند».

وی در سال ۱۰۶۱ در سن ۱۴ سالگی به خدمت مربی خود شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی در اصفهان رسید؛ بعد از آن به مشهد مسافرت نمود و در آن جا ده سال اقامت داشت و پس از گذراندن ریاضت‌های طولانی در سن ۲۴ سالگی به مقام شیخی نایل شد. چهار سال در این مقام بود و سپس در سن ۲۸ سالگی به مقام قطبیت رسید. سال ۱۰۷۶ در خدمت پیر خود، شیخ محمدعلی مؤذن، به اصفهان بازگشت. هنگام بازگشت به اصفهان، اولین اثر خود کتاب «نورالهدایه» را به رشته تحریر

درآورد؛ سپس به سفر عتبات رفت و دومین سفرش به عتبات ده سال بعد، یعنی در سال ۱۰۸۷ بوده است که بعد از آن تا آخر عمر در اصفهان اقامت داشت. وی در مقدمه مقاله‌ای از کتاب «سبع‌المثانی» به ماندنش در اصفهان اشاره می‌کند. در سال ۱۰۹۴ که وی ۴۷ ساله بوده، کتاب «سبع‌المثانی» را تألیف نموده و بعد از آن در سال ۱۱۰۰ در ۵۳ سالگی در مدت چهل روز، مثنوی «خلاصة الحقایق» را به رشته نظم کشید و در تاریخ آن سروده:

سال هزار و صد هجرت تمام عمر به پنجاه که شد در نظام

سرانجام در سال ۱۱۰۲ هجری قمری در سن ۵۵ سالگی، دیده از جهان فروبست.^۱ و در قبرستانی معروف به «تخته فولاد» در اصفهان به خاک سپرده می‌شود. این محل خاک‌سپاری در «تذکره القبور»، «تخت فولاد» نیز ذکر گردیده و بیان شده که آثار قبر، در حال حاضر از بین رفته است.

نجیب‌الدین بنا به گفته‌هایش، سفرهای متعددی داشته، از جمله؛ سفر به شهرهایی چون مشهد، کربلا، نجف و شیراز. در سروده‌ای به این که مدتی در شیراز بوده، اشاره می‌کند:

ای که در شیراز بودی چند روزی بهر کار	می‌توانستی که دیدن کرد روی آن نگار
عمر بگذشت و نکردی دیدن دلدار خویش	کی گلاب آید به کف چون رفت از دست نگار
گر بیایی وقت خوش یابی به شرط بی‌خودی	گر نیایی بگذرد عمرت به رسم روزگار
نقد عمرم ای برادر شد درست از همتش	یارب این کبریت احمر را به حفظ خود بدار
ای برادر جبار زن در چار سوی کاینات	ساقی دوران به دوران، می به کف، شد آشکار

۱. شیخ علی‌نقی استهباناتی، مرید و جانشین نجیب‌الدین رضا در «برهان المرتاضین» می‌گوید: از ابتدای تاریخ هزار و صد و دو هجری، پاسبانی و جاروب کشی آن سلسله به این فقیر بی‌بضاعت، مؤلف این رساله، علی‌بن محمد، المدعو، علی‌نقی ... رسیده از شیخ خود. (برهان المرتاضین، ص ۱۸۶) با توجه به این نقل قول چون بعد از فوت قطب همان زمان جانشین وی تعیین می‌شود؛ بنابراین وفات شیخ نجیب‌الدین رضا در همین تاریخ رخ داده است و تاریخ‌های ذکر شده در دیگر منابع درست به نظر نمی‌رسد.

چون نقی شد ساکن درگاه آن پیر مغان عشق کرد او را به معنی، مخلص درگاه یار
زرگر سلطان علی موسی رضا شد جوهری تا نجیب الدین رضا گردید از مردان کار^۱

* * *

ای عاشقان اصفهان زرگر ز شیراز آمده با کوس و با طبل و علم، آن شه به پرواز آمده
از پای بوس مرتضی کرده قدوم خویش را برده به شیراز از کرم، سوی وطن باز آمده^۲
گویا شیخ، زمانی که در شیراز بوده، دشمنانش نزد شاه از او بدگویی می‌کنند و او را
دشمن شاه می‌دانند و از وی می‌خواهند که شیراز را ترک کند. نجیب الدین به فردی
به نام مرتضی قلی که صوفی دربار بوده است، نامه‌ای می‌نویسد و این اتهام را ساخته
دشمنان می‌داند.

این نوشتم به آصف شیراز	مرتضی قلی نام صوفی شاه
بعد از آنی که پیک او آمد	گفت با من به صد هزار اکراه
که ز شیراز بسایدت رفتن	ز آن که ترسم ز شیخ و تهمت شاه
این نوشتم بدو برخواندم	جوهری شد فقیر این درگاه
سرکشی نیست کار درویشان	سرشان خاک شد در این درگاه ^۳

پیر و مرشد جناب نجیب الدین، شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی بوده است. در
«تذکره القبور» آمده: «شیخ نجیب الدین رضا از بزرگان عرفا و مشاهیر صوفیه بوده و
ارادت خدمت به شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی داشته است».

شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی سبزواری، استاد و پیر شیخ نجیب الدین بوده. وی
علاوه بر مقام شاگردی، دامادی مربی خویش را نیز داشته است. شیخ محمدعلی
مؤذن بیست و نهمین قطب سلسله ذهبیه، در خراسان زندگی می‌کرده است.
نجیب الدین در مقدمه «نور الهدایه» می‌گوید: شیخ مؤذن خراسانی سبزواری الاصل

بوده و در مشهد اقامت داشته است:

شیخ ما اندر خراسان طاق بود بر وصالش اصل را مشتاق بود
عالم و فاضل به مشهد جای او سیدره آخر شده مأوای او
طسور اطوار حقیقت روشنش در جوار بوالحسن بُد مسکنش

شیخ مؤذن علاوه بر احاطه بر علوم عقلی و نقلی، حافظ قرآن نیز بوده است. وی خدمت‌گزاری آستان حضرت امام رضا علیه السلام را بر عهده داشته؛ چنان‌که از اسمش برمی‌آید از قرآ و اذان‌گویان آستانه مقدس ثامن‌الائمه، امام رضا علیه السلام بوده و گاهی هم منبر می‌رفته است.

از وی دو اثر برجای مانده: یکی به نثر با نام «تحفه عباسی» و دیگری به نظم با عنوان «دیوان اشعار».

شیخ نجیب‌الدین در منقبت پیر خود اشعار فراوانی سروده است. وی در اشعار خود، پیرش را از نظر مقام علمی و عرفانی ستوده است:

عالم عقل و نقل و غیب و کمال بر هدایت بود چو آب زلال
طاق ابروی فنون غمازه‌اش کرده بر عالم بلند آوازه‌اش
مجمع‌البحرین علم و معرفت مخزن الاسرار و اخلاق و صفت
جمله اسفار اربع با حضور زیر طاق خود نموده بی‌قصور
میر و عالم، شیخ و عارف، نفع از او برده گاه بی‌خودی و گفتگو
گر بگویم سال‌ها او را صفات ذره‌ای نبود به پیش آن حیات

در وصف اذان او می‌گوید:

حافظ قرآن و مقری بوالحسن آن گل سر طوق گلدسته چمن
بود سرکرده مؤذن‌های شاه از دو میل بشنیده‌اند صوتش به راه
بُد صدایش همچو داوود زبور هر که بشنیدی صدا، رفتی به شور
چون نمودی موعظه وقت سخن شیون افتادی میان مرد و زن

تحصیل و دانش شیخ نجیب‌الدین

در مورد تحصیلات علوم ظاهری او اطلاعات مستندی وجود ندارد، جز آن‌که وی در مقدمه «نورالهدایه» خود را اُمّی معرفی کرده است. وی در مقدمه این کتاب می‌گوید:

دیباچه کتاب من از عالم دل است یعنی که اصل و فضل وی از فضل کامل است
یک قطره‌ای ز قلزم قرآن احمدیست بحریت بیکران بر قرآن چو ساحل است
قرآن آسمان همه با امیان بود مجذوب حق کسی است که با دوست واصل است

مؤلف «ریاض‌العارفین» هم می‌گوید: «او اُمّی بوده و خود در ضمن رسالاتش این معنی را اظهار نموده است».^۱

آثار و نوشته‌های نجیب‌الدین

از شیخ نجیب‌الدین چند اثر منشور و منظوم به جا مانده است. نام آثار وی در تذکره‌های مختلفی ذکر شده است. از جمله در «ریحانة الادب»، «تذکرۃ القیور»، «الذریعه» و «ریاض‌العارفین» که عبارتند از: «سبع المثنائی»، «خلاصة الحقایق»، «دیوان اشعار»، «نورالهدایه» و «دستور سلیمان». که «نورالهدایه» و «دستور سلیمان» در نثر و «دیوان اشعار»، «سبع المثنائی» و «خلاصة الحقایق»، در نظم است. از آثار او «دیوان اشعار»، «خلاصة الحقایق»، «نورالهدایه» و «سبع المثنائی» موجود است.

۱- مثنوی سبع‌المثنائی

نام این مثنوی را شیخ نجیب‌الدین در دیباچه آن «جلد هفتم مثنوی مولوی» ذکر کرده است. تعداد ابیات این مثنوی، بیست هزار بیت است. وی اهمیت این مثنوی را در دیباچه کتاب در دو بیت آورده است:

گر شناسایی وی خواهی به جان پس برو سبع‌المثنائی را بخوان
تا بدانی کو ز نور مرتضاست هم نظر کرده علی موسی‌الرضاست^۲

این مثنوی به شاه سلیمان بن عباس صاحب قران تقدیم شده و براساس رسم تقدیم در آن زمان، نام وی را با تعارفات و القاب زیادی (در حدود دویست بیت) ذکر نموده است. موضوع این مثنوی بیست هزار بیتی عرفان و مراحل سیر و سلوک می باشد. طرح و روش این مثنوی بر «۲۸۷ مقاله» ریخته شده و هر مقاله به شیوه مثنوی مولوی، قصه ها و داستان های متعددی آورده؛ سپس از آن ها نتایج عرفانی گرفته است. این مثنوی از سه بخش تشکیل شده است: مقدمات: تمحید و نعوت متعدد، سبب نظم رساله؛ متن: شامل بحث در مطالب عرفانی؛ خاتمه: شامل دعا و نیایش است.

۲- مثنوی خلاصه الحقایق

مثنوی خلاصه الحقایق، سومین اثر منظوم و دومین مثنوی شیخ نجیب الدین است، که با این بیت آغاز می شود:

حمند و ثنای احد لایزال فرد و قدیم و صمد و بی زوال

نجیب الدین نام خود را در هیچ یک از ابیات این مثنوی نیآورده است. تعداد ابیات آن ۳۵۰۰ بیت است. تاریخ تنظیم این مثنوی را در ضمن ابیاتی چنین ذکر می کند:

سال هزار و صد هجرت تمام عمر به پنجاه که شد در نظام
اربعمینی با همه آزار تن کسه نبُد آرام مرا در بدن
در دل شب راز و نیازم همین بود که گفتم به تو نیکو ببین
سر تو فرو بر به سخن های من تا که برون آردت از این کفن^۱

این مثنوی از سه بخش تشکیل شده است: مقدمات: تمحید و نعوت متعدد، سبب نظم رساله، متن: شامل مباحث توحید ذات و صفات ... اصول عرفانی و مبانی تصوف و آداب سیر و سلوک. خاتمه: شامل دعا و نیایش است.

«نورالهدایه و مصدرالولایه» در همین مقدمه معرفی خواهد شد.

۳- دیوان اشعار:

دیوان اشعار شیخ نجیب‌الدین دارای ۵۱۹۳ بیت است که شامل؛ ۴۱۵ غزل، دو مثنوی بلند، چهار قصیده، دو ترجیع‌بند و پنجاه رباعی است. این دیوان توسط نگارنده تصحیح گردیده است.

مذهب و مشرب عرفانی نجیب‌الدین رضا

نجیب‌الدین رضا همانند دیگر اقطاب سلسله ذهبیه، شیعه اثنی عشری بوده است. در اشعار و گفتارش این نشانه کاملاً نمایان است:

دانی نجیب کیست کو تخلص شد جوهری و زرگر و راضی رضا مدام
چون شیعه است و چاکر اثنا عشر یقین خواندش ز لطف خویش محمدعلی، غلام^۱

وی دیوان خود را بعد از حمد باری تعالی در وصف و نعت خاندان اهل بیت و چهارده معصوم علیه‌السلام آغاز کرده است.

بسم الله ای رفیق بگو حمد بسیریا رحسمانی و رحیم بدان ذات کسیریا
آن کس که نیست در خور آن وصف عقل کل لالند قطره‌ها که چو جزوند و بی‌نوا
آنکه بگو به شوق لقای محمدی با صد هزار کام و زبان، نعت مصطفی
احمد که بود سرور کُلّ مکنونات گفتا که نیست در خور ذات ثنای ما
بگذر ز حمد و نعت رسول انام گوی زرگر به اهل بیت بسر روی التجا
کام و زبان خویش بشو از گلاب دل و آنکه به مدح حیدر صفدر زبان گشا
مدح تقی بگو و نقی، عسکری بجوی که آن جمله مادحند به مهدی اولیا^۲

جناب نجیب‌الدین در اکثر غزل‌هایش به وصف قدسی مولا امیرالمومنین علیه‌السلام و حضرت ولی عصر (عج) و سلطان‌الاولیا، علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام پرداخته و یک مثنوی طولانی در مرثیه امام حسین علیه‌السلام و شهدای کربلا سروده است. در مقدمه همین رساله در اعتقاد به اهل بیت، سلام‌الله علیهم، می‌گوید:

«ای عزیزان و دوستان و شیعیان بی‌نفاق و ای سالکان مخلص صراط مستقیم علی‌بن ابی‌طالب به اتفاق! وصیت مر شما را و دوستان و فرزندان شما را که اگر امید به شفاعت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین و اهل بیت عصمت و طهارت دارید باید که عقیده‌ی راسخ قلبی شما این باشد که کمال هیچ نفسی را در هیچ صفات برابر ایشان که اهل بیت عصمت و طهارتند ندانید، که اگر دانید، شکست به ایمان و حقیقت خود رسانید؛ چو درستی ایمان و قدر و منزلت آن به سبب فرط محبت و اخلاص به ایشان است و هرگاه به نقد قلبی اخلاص به خریداری به دست نیاید و بر شما باد که سر موئی از گفتار و کردار و دیدار ایشان نکپید تا برخورداری دنیا و آخرت شما را حاصل شود و سر ارادت خود را از آستانه‌ی ایشان و دوستان ایشان برمدارید و دوستان ایشان آنانند که حاصل علم و معرفت سمعی و بصری و قلبی خود را به محک امتحان شریعت غزای ایشان زده، سر موئی از سیل‌الرشاد ایشان بیرون نروند».

نجیب‌الدین رضا جوهری، سی‌امین قطب سلسله‌ی ذهبیه است. این سلسله یکی از چهار سلسله‌ی عرفانی شیعی است^۱ و به گفته جناب نجیب‌الدین در همین کتاب، ام‌السلاسل سلسله‌های شیعی شناخته می‌شود. در این سلسله به ولایت چهارده معصوم علیه‌السلام که همان ولایت حقیقیه‌ی محمدیه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علویه علیه‌السلام می‌باشد، توجه خاصی دارند و بیشتر آثار بزرگان این سلسله بر محور ولایت معصومین علیه‌السلام نگاشته شده است؛ از جمله آثار سید قطب‌الدین محمد نیریزی، راز شیرازی و ...

وی در ارزش و مقام سلسله‌ی ذهبیه در همین رساله می‌گوید:

«این فقیر اعتقاد خود را آشکار کرده و باز می‌کنم در این رساله، تا تو ظن بد نبوی و با این طایفه‌ی جلیل‌القدر بد نباشی ... در وقت سکینه و وقار نفس متوجه این رساله شوی و مطالعه فرمایی تا بر تو روشن گردد که

۱. سلسله‌ی رفاعیه یا کمیلیه - سلسله‌ی نقشبندیه - سلسله‌ی شطاریه - سلسله‌ی ذهبیه.

اعتقاد این فقیر با فقیران سلسله الذهب که لب لباب شیعه اند...^۱

شیخ نجیب الدین از نظر حالات سلوک و عرفان از زمره مجذوبان سالک است.^۲
اکثر اشعارش بیانگر این حالت است:

مجدوب سالک می رسد تا سالکان را دل برد کودک دبیر است ای نقی، دل را مبارک باد، باد

* * *

من که مجذوب سالکم شب و روز سر نهاده به حکم امرالله^۳

کتاب نورالهدایه و مصدرالولایه

۱- نام کتاب

نام اصلی این کتاب بنابر گفته مؤلف، «نورالهدایه و مصدرالولایه» است؛ چنان که در مقدمه کتاب می گوید:

«... نام این مختصر کلمات را به دریافت الهام غیبی و انعام لاریبی
حضرت جامع الکلمات میرزا محمد محسن دست غیب شیرازی^۴
حفظه الله تعالی، نور الهدایه و مصدرالولایه گردانید...».

بسیاری از بزرگان نام این کتاب را «نورالهدایه» گفته اند و قسمت دوم آن را بیان
نمی کنند. نجیب الدین رضا در مقدمه کتاب، نام خود را چنین بیان می کند:

«اما بعد، این کلماتی است بر طریق اختصار که فقیر حقیر خاک آستانه

۱. ص ۲۲۰.

۲. رهروان عرفان چهار گروهند: سالک، سالک مجذوب، مجذوب سالک و مجذوب.

۳. دیوان اشعار.

۴. میرزا محمد محسن، فرزند میرزا هدایت الله دست غیب، طبیب حرم شاه عباس ثانی و بانی
مدرسه حکیم شیراز می باشد. ذهبیه تصوف علمی و ادبی، ص ۵۲۳.

علی بن موسی الرضا، علیه التحیة و الثناء، نجیب الدین رضا ترتیب داد.

۲- سبب تألیف کتاب

شیخ نجیب الدین با بیان روایتی طولانی که برای وی در مجلسی اتفاق افتاده است، علت تألیف این کتاب را درخواست تعدادی از مریدان بیان می‌کند. کتاب‌های تعلیمی - عرفانی غالباً با درخواست مرید یا فردی خاص تألیف گردیده‌است؛ از جمله: «مرصادالعباد»، «کشف‌المحجوب»، «مثنوی» مولانا، «قوائم الانوار و طوامع الاسرار» راز شیرازی و ...

۳- تاریخ تألیف کتاب

در مقدمه کتاب، نویسنده تاریخ تألیف کتاب را مقارن با جلوس شاه سلیمان صفوی، شاه عباس ثانی بیان می‌کند که سال (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷) می‌باشد.

«و بدان‌که این فقیر حقیر در زمانی که نوباوه بستان نواب همایون صاحب‌القران، شاه صفی ثانی، پای همت در رکاب دولت پادشاهی نهادند و ضعف احوال گذشت و تغییر اسم مبارک کردند، بزرگی از ملازمان ... از من فقیر تاریخ جلوس نموده و ... الحمدلله ... گفته شد ... و کتابی تألیف شود و این تاریخ مبارک در او تحریر یافته و تاریخ این است:

سلیمان کز علی صاحبقران شد ز تاریخ جلوسش، بد نهران شد»

۴- موضوع کتاب

موضوع این کتاب، نکات و مباحث عرفانی است که مؤلف در بعضی موارد به صورت دستورالعمل برای سالکان طریق بیان می‌کند. اساس این کتاب بر دو دیباجة، یک مقدمه، هفت اصل و دو خاتمه نهاده شده است.

دیباجة در تحمید و نعت پروردگار و نام کتاب، نام مؤلف و فهرست کلی مطالب کتاب است.

مقدمه: در سبب تألیف کتاب و بیان نسب صفویه می‌باشد.

هفت اصل در ۱- چگونگی آفرینش. ۲- علم و طبقات علماء. ۳- عجز عارف از

معرفت ذات الله. ۴- اصول دین. ۵- صراط مستقیم و عروج انسانی معراج محمدی صلی الله علیه و آله وسلم و وحدت وجود. ۶- فرق صوفیان حق و متصوفه ردیه. ۷- دستورهای سلوکی که باعث تکمیل نفوس است. دو خاتمه شامل ۱- فطرت انسان. ۲- ارشاد و سند سلسله مؤلف می باشد.

۵- روش بیان مطالب

مؤلف، مطالب و نکات عرفانی و حکمی را بر اساس روایات و احادیث که از معصومین، علیهم السلام، روایت شده است، بیان می کند و گاه اتفاق می افتد که تمام حدیث را که بیش از یک صفحه می باشد نقل می کند و در مواردی هم به روش کلامی و استدلالی، مطالب را شرح می دهد. چون این کتاب برای تعلیم سالکان نگاشته شده است، مانند دیگر کتاب های تعلیمی عرفانی، مطالب با عبارت «ای عزیز»، «ای سالک» و «ای برادر» آغاز می شود.

۶- خصوصیات مفردات و عبارات کتاب

همان گونه که بیان شد محتوای این کتاب عرفانی است و برای تعلیم مریدان نگاشته شده است. اصولاً این گونه کتاب ها باید با زبانی روان و ساده بیان شود تا مخاطبان بتوانند از آن بهره ببرند. شیوه بیان این کتاب هم با زبانی ساده و روان بیان شده است، اما در مواردی زبان و نوع نثر کتاب تغییر می کند و به صورت مسجع و یا مصنوع بیان می شود. از جمله:

«... چه جای رهنوردان بینا و قافله ساران شاهراه حرم کبریا و دلاوران
معرکه هیجا که ذوات مقدسه ایشان به آن جذاب ... وابستگی یافته».
«... عزیزی به اعتقاد خود به همه رو آراسته و خویشان را به طریق
محققین معنوی پیراسته، در صدر مجلس متصوفه نشسته و چون
مجدوبان از خودی رسته ...».

استناد به آیات و احادیث

شیخ نجیب الدین رضا در این کتاب از آیات و احادیث، مکرر استفاده کرده و مطالب خود را با استناد به آیات و احادیث تحلیل می کند. یکی از روش های استفاده از آیات

و احادیث در این کتاب به صورتی است که گاه قسمت‌های دو یا چند آیه و حدیث به صورت یک آیه و حدیث واحد، نقل می‌شود. این روش در دیگر کتب عرفانی نیز رایج بوده است (ر. ک: مقدمه قوائم الانوار و طوامع الاسرار، تصحیح نگارنده).

استفاده از اشعار عربی و فارسی

اشعار فارسی که مؤلف برای بیان مطالب خود به آن‌ها استناد می‌کند یا از شاعرانی مانند مولوی، عطار، سعدی و حافظ است و یا اشعاری است که خود سروده است. وی حافظ را با عنوان «عارف شیرازی می‌گوید» در اشعارش بیان می‌کند و سعدی را به ندرت با عنوان «عارفی می‌گوید» یا «عارف شیرازی می‌گوید» می‌آورد و در بیشتر موارد وی را با عنوان «شاعری می‌گوید» نقل می‌کند.

حذف افعال کمکی از آخر فعل‌های ماضی بدون قرینه

«... عزیزی به اعتقاد خود به همه رو آراسته [است] و خویشان را به طریق ... پیراسته [است]، در صدر ... نشسته [است] و چون مجذوبان ... از خود رسته [است]، آن خادمان ... بسته ... [است]».

- استفاده از واژه‌های عامیانه: کنس (بخیل)، قُرغ، کج‌واژ.

- به کار بردن واژه‌های نامأنوس: اقشعرار (لرزش).

- استفاده از نشانه‌های نثر کهن: مثل لفظ «مر» «ی» استمراری.

- به کار بردن ترکیبات جدید: بیمارخیز، ظهورگانه، وادید (بازدید)، حال‌گون.

- به کار بردن واژه «البته» به صورت قید تأکید.

- جمع بستن جمع‌های عربی: انوارات، امولات، رموزات.

- به کار بردن تتابع اضافات‌های مکرر: «نرسد به دامان این دولت وصال با کمال

بی‌آفت ...» «پس گریز نیست سالک را از راهدانِ راهنمایِ کاملِ مکملِ واقعه دیده واقعه شناس صاحب رخصت ...».

- استفاده از «چنان‌چه» در معنی «چنان‌که».

۷- محتوای کتاب

کتاب «نورالهدایه و مصدرالولایه» که در شرح نکات عرفانی و حکمی تألیف شده،

یکی از منابع مهم و با ارزش عرفانی است. در این کتاب جناب شیخ نجیب‌الدین رضا، مطالب را با استناد به آیات و احادیث مکرر شرح و تبیین نموده است و گاه نکات و اصطلاحات عرفانی بیان می‌کند که قبل از وی در منابع دیگر عرفانی به آن اشاره نشده است؛ از جمله در بحث تمکین و تلوین، سکر و حالات آن، انواع تجلی، ذکر و انواع آن و این مباحث می‌تواند به عنوان مرجع مهم برای محققان و اندیشمندان باشد. وی با این‌که به ظاهر اُمتی بوده، اما در شرح نکات عرفانی و حکمی به عنوان یک اندیشمند و محقق ظهور می‌کند که گویی عمری در تحصیل دانش و حکمت گذرانده است. گاه از احادیث بهره می‌برد که متجاوز از یک صفحه است. در حفظ داشتن این همه آیات، احادیث طولانی، سخنان بزرگان و اشعار عربی و فارسی برای فردی که علوم ظاهری کسب نکرده است مایه شگفتی است. به طور یقین این عارف بزرگ از علم باطنی و مکاشفات قلبی خود بهره‌ وافر برده است. وی در ارزش و مقام این کتاب در همین رساله می‌گوید:

«و بر تو باد! که اگر بعضی از اصطلاحات این رساله بر تو روشن و مبرهن نگردد تفتیش معنی آن از اهلش کنی، از آن روی که بیشتر کلمات مشکله‌اش اشارات و لطایف و حقایق است، نه عبارات ...».

این اثر با توجه به محتوای غنی که در آن گنجانده شده است، نیاز به شرحی واف و کافی دارد.

۸- معرفی نسخه‌های کتاب

از این کتاب پنج نسخه موجود می‌باشد که در این تصحیح از چهار نسخه استفاده شده است.

۱) دو نسخه‌ی خطی که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود می‌باشد با مشخصات:

الف: موضوع تصوف و عرفان به شماره ۵۴۳۱/۶۷۵ دارای ۱۹۱ برگ و ۳۸۲ صفحه و در هر صفحه ۱۷ سطر نگاشته شده است با جلد روغنی و خط نستعلیق. نسخه بدون نام کاتب است که در تاریخ ۱۲۳۰ نوشته شده است.

ب: نسخه به شماره ۶۵۰۴۹ شماره وقف ۴۹۷۸ دارای ۱۸۱ برگ و ۳۶۲ صفحه در هر صفحه ۱۷ سطر با خط نستعلیق نگاشته شده است. کاتب نسخه، حاجی محمد آبرزشکی شیرازی، تاریخ کتابت، پنجشنبه، هفتم جمادی الاولی سال ۱۲۱۳.

۲) نسخه خطی آستان قدس رضوی، با شماره ۸۵۶۷-۲۸۷ با جلد مقوایی و دارای ۲۰۴ برگ و ۴۰۸ صفحه، در هر صفحه ۱۷ سطر به خط نستعلیق نوشته شده است. تاریخ کتابت نسخه، ۱۲۱۵ و بدون نام کاتب می باشد.

۳) نسخه خطی کتابخانه ملک، شماره ۴۱۹۷، نوع کاغذ ترمه، جلد میشن قهوه‌ای با عنوان و نشان شنگرف، دارای ۱۹۷ برگ ۳۸۴ صفحه و در هر صفحه ۱۷ سطر با خط نستعلیق نگاشته شده است. طول و عرض نسخه $۱۳/۳ \times ۲۱/۶$ تاریخ کتابت آخر ماه محرم سال ۱۲۲۱، نام کاتب محمدرضا فرزند آقا حسن خان. کاتب در پایان نسخه این چند بیت را آورده است.

هرکه خواند دعا طمع دارم	زان که من بسنده گنه کارم
غریق رحمت یزدان کسی باد	که کاتب را به الحمدي کند یاد
هرکس که در این نظاره کند	یاد من مستمند بیچاره کند
بیمار شود گر طمع خام کند	صد پاره شود گر ورق پاره کند
هزاران درود و هزاران سلام	ز ما بر مسخّم علیه السّلام
هزاران درود و هزاران هزار	ز ما باد بر صاحب ذوالفقار

۴) نسخه خطی کتابخانه خانقاه احمدی شیراز: این نسخه ناقص است و از فصل هفتم کتاب شروع می شود دارای جلد مقوایی آبی رنگ با ۲۲۱ صفحه که در هر صفحه ۱۵ سطر با خط نستعلیق نوشته شده است. نسخه بدون ترقیمه می باشد.

۹- روش تصحیح

تصحیح این کتاب با روش بینابین (توآمان) انجام شده است. نسخه مجلس شورای اسلامی با شماره ۵۴۳۱/۶۷۵ که از نظر تاریخ کتابت نسبت به دیگر نسخه ها قدیمی تر بود و همچنین از نظر متن و نوع خط ارجحیت داشت، به عنوان نسخه اساس قرار دادیم و با دیگر نسخه ها مقابله کردیم و اختلاف نسخه ها را در پایان کتاب آوردیم که دلیل

این کار در پیش‌گفتار توضیح داده شد. چنانچه کلمه یا عبارتی در نسخه بدل‌ها نسبت به نسخه‌ی اساس مناسب‌تر و صحیح‌تر تشخیص داده شد، آن را در اصل متن قرار دادیم و نسخه‌ی اساس را با علامت اختصاری «اس» در نسخه بدل‌ها آوردیم.

اگر واژه یا عبارتی در هیچ‌یک از نسخه‌ها قابل خواندن نبود و با توجه به متن آن عبارت یا واژه را تشخیص دادیم آن را در [] قرار دادیم.

متن نسخه را با رسم‌الخط فرهنگستان بازنویسی کردیم.